بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 30 فروردین 1390.

بحث سر این بود که آیا اخبار علاجیه موارد جمع عرفی را شامل می شود یا خیر. مرحوم شیخ فرموده بودند که منصرف الیه اخبار علاجیه، موارد تحیّر هست و در موارد جمع عرفی تحیّر وجود ندارد. مرحوم آخوند به قسمت اول فرمایش مرحوم شیخ ایراد کرده بودند و ما در مورد قسمت دوم فرمایش مرحوم شیخ صحبت می کردیم. و آن این است که آیا در موارد جمع عرفی تحیّر هست یا نیست. گفتیم که جمع عرفی را در دو مورد بحث می کنیم. که البته منحصر به این دو مورد نیست ولی با روشن شدن حکم این دو مورد حکم سایر موارد هم روشن می شود. یکی از آن دو مورد این بود که دو دلیل قطعی الصدور باشد. در یکی از آنها از جهت جهت قطعی نباشد ولی از جهت دلالت قطعی باشد. در دیگری از جهت جهت قطعی باشد و از جهت دلالت قطعی نباشد. به تعبیر دیگر نفس ظنی الجهه با ظاهر قطعی الجهه اگر معارضه کنند چه باید کرد. ما در مورد این مطلب صحبت کردیم گفتیم که وجهی ندارد که ما ظنّ در دلالت را بر ظنّ در جهت مقدّم بداریم تصرّف در دلالت را بر تصرّف در جهت مقدّم بداریم. بلکه امر تابع ... ظهور است. و اگر ظهور دلیل باید دید چه مقدار در جهتی که ظنی هست در هر دو دلیل نسبت به جهت دیگری که ظنی هست نسبتشان چه شکلی است. بنابر این اگر هر دو نسبتشان مساوی باشد یا فاصله شان به گونه ای باشد که منشأ تعیّن نشود، اینجا تحیّر عرف خواهد داشت. اینجا عرضی بود که در مورد صورت اول عرض کردیم. اما صورت دوم که دیروز صحبتش را شروع کردیم امروز می خواهیم ادامه دهیم این است که نصّ ظنّی الصدور با ظاهر قطعی الصدور اینها را چگونه نسبت سنجی کنیم. خب ما اینجا به تناسب عرض کردیم این بحث را آقایان در عام و خاص پیاده کرده اند فرموده اند که دلیل تقدیم دلالت نفس ظنّی السند چیست؟ چرا ما دلالت این را قطعی می گیریم یعنی معذرت می خواهم سندش را قطعی می گیریم و به قرینه او در دلالت دیگری تصرّف می کنیم؟ نه شما دلالت آن ظاهر را قطعی بگیرید قطعی فرض کنید و به قرینه او بگویید که این نص اصلا صادر نشده است. بنابر این در خاص و عام آن را تطبیق کرده اند. گفته اند که آقایان اینگونه می گویند که اگر عامی داشته باشیم، خاص ولو ظنّی باشد بر عام ولو قطعی الصدور باشد مقدّم است. خب ما در مورد این بحث اشاره می کردیم که مبانی مختلفی هست یکی مبنای مرحوم شیخ هست که از باب حکومت می گیرد ما مناقشه کردیم که اینجا تصرّف در عام اثر شرعی مفاد خاص نیست اثر عقلی است. لازمه عقلی مفاد خاص این است که از عام عموم اراده نشده باشد. بیان دوم بیاناتی بود که مرحوم شهید صدر مطرح کرده اند یعنی دو تا بیان شهید صدر داشتند یکی اینکه فرموده بودند سیره عقلا بر تقدیم خاص ظنی السند بر عام قطعی السند هست. و تا جایی که بتوانند در دلالت تصرّف کنند، تعارض را به سند سرایت نمی دهند. این یک بیان شهید صدر بود و بیان دوم این بود که بیان فرضی بود که اگر ما فرض کنیم که ادلّه حجّیّت سند را هم بناء عقلا بدانیم، و بگوییم بناء عقلا در مورد سند هم اجمال دارد قدر متیقّن آن را باید اخذ کرد فوقش این است که بناء عقلا نسبت به حجّیّت سند و نسبت به حجّیّت دلالت هیچ کدامشان شمولش نسبت به این مورد ثابت نباشد وقتی هیچ کدام شمولش ثابت نبود، ما مراجعه می کنیم به ادلّه لفظیّه ای که بر حجّیّت سند وجود دارد. ادلّه حجّیّت خبر واحد منحصر به بناء عقلا نیست. بعد یک تعبیری به نظرم در کلام آقای صدر بود که ادله اگر ما تعارض قائل شدیم بین اصاله السند اصاله حجیت سند به اصاله حجیت الدلاله، آن وقت به ادله لفظیه دلالت می کنیم. اینجا بحث تعارض نیست. بحث این است که مخصص چون دلیلش لبّی است اگر ما گفتیم که هیچ یک از این دو دلیل لبّی مسلّم نیست مورد را بگیرد. قدر متیقّن گیری باید بکنیم. بحث تعارض نیست یعنی بحث این است که هیچ یک از دو دلیل لبّی نسبت به شمول ما نحن فیه قطعی نیست و در ادله لبّیّه باید به مقدار مقطوع و مقدار متیقن تمسک کرد. مقتضی سیره نسبت به شمول اینجا قاصر هست نه به جهت تعارض و منع از دیگری. به نظرم همچین تعبیری تعارض در تعبیر شهید صدر دیدم. الآن اینجوری در ذهنم هست اگر اشتباه حافظه نکنم. حالا علی أیّ تقدیر این هم یک تعبیر دیگر.

سؤال:

پاسخ: مطلق هست. این هم دو تقریب یعنی حالا بگویید سه تقریب. یکی از آنها قطعی الصدور است یکی از آنها ظنی الصدور است آن که قطعی الصدور هست ظنی الدلاله هست آن که ظنی الصدور است قطعی الدلاله است. خب یک نکته دیگری یک وجه دیگری که اینجا هست این است که اصاله الدلاله یعنی اصاله الظهور در هر دلیلی متوقّف است بر نبودن قرینه بر خلاف. اصاله الظهور می گوید اگر ظاهری باشد و قرینه بر خلافی هم نباشد، آن اعتبار دارد. و اگر اصلی نسبت به قرینه اثبات قرینه کند، این اصل جنبه سببی مسبّبی دارد. و ما در اصل سببی گفتیم اصل سببی بر اصل مسببی مقدم است ولو تسبب آن عقلی باشد. ولو تسببش عقلی باشد ما در بحث تقدیم اصل سببی بر اصل مسببی این مطلب را عرض کردیم. بنابر این آن اشکالی که ما به مرحوم شیخ می کردیم که حکومت اینجا ملازمه عقلی هست و امثال اینها به عرض ما وارد نمی شود. چون ما تسبب شرعی را اصلا در حکومت اصل سببی بر اصل مسببی معتبر نمی دانیم. این را از مصادیق آن بحث قرار دادیم. خب این هم یک جور دیگر. ولی نکته ای که می خواهم الآن به آن تکیه کنم این نکته است. حالا تطبیق این معنا را در ما نحن فیه عرض کنم، ببینید اصلی که می گوید خاص را ثابت می کند. یک خاص اریم که قطعی الدلاله است. یک روایت آمده است می گوید بگو خاص صادر شده است. نتیجه صدور خاص چیست؟ یعنی قرینه بر تصرف در عام موجود است. پس اصاله السند در ناحیه موضوع هست نسبت به اصاله الدلاله. یکی از آنها موضوع دیگری را اثبات می کند یعنی در واقع نفی می کند. موضو اصاله الدلاله و اصاله الظهور، ظاهری که قرینه بر خلاف نباشد است. اصاله السند می گوید قرینه بر خلاف هست. عدم القرینه را تبدیل می کند به قرینه. و امثال اینها.

سؤآل:

پاسخ: دلیل حجّیّت دلالت هم قطعی است. آنها را نباید پایش را وسط بکشید. دلیل حجیت هر دو قطعی است ولی بحث این است که کدام یک از اینها موضوع دارد؟ دلیل حجیت سند موضوع دارد دلیل حجیت دلالت متوقّف است موضوع داشتنش بر اینکه آن دلیل حجیت سند اجرا نشود. چون در ناحیه موضوع هست. رابطه شان بین اصل موضوعی و اصل حکمی است. اصل موضوعی بر اصل حکمی مقدم است ولو موضوعیّتش چیز شرعی نباشد و موضوعیتش عقلایی باشد عقلی باشد هر چه می خواهد باشد به اصطلاح اینجوری. ولی نکته ای که اینجا در تمام تقریبات هست هر سه تقریبی که وجود دارد این است که ما یک مشکلی در خاص های موجود در روایات داریم و آن مشکل بحث اینکه خاص های ما خیلی وقت ها بعد از وقت عمل صادر شده است و تأخیر بیان از وقت حاجت قبح عقلی دارد. نه صرفا خلاف متعارف است. تأخیر بیان از وقت خطاب خب خلاف متعارف است. آن خیلی مشکل نیست. جایی که مصلحتی اقتضا کند تأخیر بیان از وقت خطاب راحت است. ولی مشکل تأخیر بیان از وقت حاجت است. این را چطوری مشکلش را حل کنیم. این را این وسط باید به این پرداخت. خب یک جور حلّ مشکلی که معمول آقایان دارند معمولا می گویند که عام بیانگر حکم ظاهری است. و با آمدن خاص عمد حکم ظاهری برطرف می شود. یعنی در واقع فرض کنید که در یک مثلا حالا ربا بین والد و ولد حالا به لسان حکومت حالا آن خیلی مهم نیست لسانش حکومت باشد غیر حکومت باشد در بحث ما مهم نیست. فرض کنید که اینگونه آیه قرآن فرموده است که ربا حرام است. در زمان امام عسگری روایتی وارد شده است که ربا بین والد و ولد حرام نیست. ما میگوییم حکم ظاهری حرمت ربا بوده است تا زمان امام عسگری. زمان امام عسگری این حم ظاهری بر طرف شده است و حکم واقعی شده است. این یک مشی که اقایان دارند. بحث این است که اگر این مشی را مطرح کنیم، باید دید آیا ظهور دلیل در بیانگر حکم واقعی بودن، اینکه ما خاص را می خواهیم قرینه قرار بدهیم برای اینکه آن حکم، حکم ظاهری نیست حکم واقعی است. اینجور نیست که خاص را قرینه می خواهیم بدهیم برای اینکه حکم ظاهری است نه حکم واقعی. اگر خلافش را عرض کردم ببخشید. خاص را شما می خواهید قرینه بدهید برای اینکه عام حکم واقعی نیست حکم ظاهری است. آیا مفاد مطابقی خاص این است که عام حکم ظاهری است یا مفاد خود خاص که نمی گوییم آن حکم ظاهری است. ما چون می بینیم که خاص و عام با هم دیگر قابل جمع نیستنئد با هم دیگر غیر قابل جمع هستند بنابر این باید یک جوری این ها را مشکلشان را حل کنیم اینگونه می گوییم که پس بنابر این آن حکم ظاهری است. و تأخیر بیان از وقت حاجت هم که نمی شود این مقدمه هم جزو چیزش هست بنابر این باید حکم ظاهری باشد که آن مشکلات پیش نیاید. یک نوع دلالت التزامیه عقلیه است که یک مقدمه اش هم قبح تأخیر بیان از وقت حاجت است. وقتی دلالت التزامیه عقلیه بود چرا شما این را مطرح می کنید؟ بگویید که خاص را صادر نشده است. یعنی چون فرض این است که خاص ظنی الصدور است دیگر. اگر ظهور دلیل عام در بیانگر بودن حکم واقعی در همه افراد ولو در موارد خاص ظهورش خیلی قوی تر از کاشفیتش و طریقیتش از طریقیت سند این خاص قوی تر باشد. چرا ما می گوییم که از آن کاشفیّت قوی رفع ید کنیم به خاطر یک کاشف ضعیف تر. آن بحث حکومت دیگر اینجا مطرح نیست که شما بگویید که حاکم ولو اضعف ظهورا باشد بر محکوم مقدم است یا آن بیانی که ما می کردیم آن چیزی که در رتبه علت است بر معلول مقدم است دیگر این بیانات در این فرضی که آقایان مطرح می کنند نمی آید.

سؤال:

پاسخ: ... بحث سر همان درستی و نادرستی همین قاعده است. این قاعده روایتی نیست که از بحث این است که آیا می گویند یا خیر. بحث این است که اگر قرار باشد این یکمی خراب کردنش معونه اش بیشتر باشد اگر آن را کلا از آن رفع ید کنیم. عقلا اینکه می گویند این یک کمی بهتر است به خاطر اینکه می گویند کاشفیتش کمتر است. و الا اگر کاشفیتش بیشتر بود ایا باز هم می گویند؟

سؤال:

پاسخ: بحث آن طرفش هم هست. ادله اینکه به ظهور عام در بیانگر حکم واقعی بودن باید بگذاریم کنار. بالأخره باید یک اصلی اینجا زمین بخورد. یا ظهور عام در بیانگر حکم واقعی بودن نسبت به جمیع افراد باید زمین بخورد یا سند خاص باید زمین بخورد. اصاله السند یک اصلی باید اینجا زمین بخورد. چرا این یکی بر دیگری مقدم است این یک تقریب. ما حالا یک جور دیگر مشی می کردیم می گفتیم که نه، بحث ما می گفتیم که اینکه حمل کنیم بر حکم ظاهری بودن روشن تر از این نیست که یک جور دیگر مشی کنیم بگوییم که از خاص کشف می کنیم که قبل از وقت عمل به عام بیان شده بوده است این خاص. حالا یا متصلا یا منفصلا و قبل از وقت عمل. خب این بیان شده بوده است. خب حالا اگر اینگونه مشی کنیم باز هم اینجا این مطلب هست که آن چیزی که قرینه هست خاص موجود نیست. خاص موجود کاشف از قرینه است. قرینه در واقع یک خاصی بوده است که کنار عام بوده است متصلا یا منفصل عام و قبل از وقت عمل. باید دید کاشفیت خاص موجود از آن خاص مفقود چقدر است. آیا این کاشفیت قوی تر است یا اصاله الصدور در خاص؟ روح قضیه بازگشت به این می کند که خاص ممکن است صادر نشده باشد اگر صادر شده باشد کشف می کنیم که قبلا یک خاصی وجود داشته است که به دست ما نرسیده است. بحث این است که ما ممکن است بگویمی که خیلی مستبعد شمردیم که اگر خاصی بوده است به دست ما نرسیده باشد. خب اگر مستبعد شمردیم خب بگویید خاص صادر نشده است تا به آن محذور مبتلا نشویم. در واقع این بحث اصلا در این نسبت سنجی ها و در محاسبات پایش وسط کشیده نشده است. من تنها در این بحث نگاه می کردم در حاشیه آقای اراکی بر درر مطرح شده است پاسخ های درست و حسابی هم به آن داده نشده است. اینکه چه کار باید بکنیم امثال اینها در حاشیه آقای اراکی ببینید اصل این بحث عرض کردم جایش اینجا نیست. جایش اوایل چیز هست اوایل بحث تعادل تراجیح آنجایی که رابطه بین خاص و عام را می خواهند بسنجند و اینکه آیا تعارض در مورد خاص و عام صدق می کند یا خیر آنجا این بحث را مطرح کرده اند. آنجا این بحث در حاشیه آقای اراکی مطرح فرموده اند ولی بعد فرموده اند که یک پاسخی داده اند که من خیلی آن پاسخ را با اشکال در یک راستا ندیدم. اشکال در یکی فضایی است پاسخ در یک فضای دیگری است می گفتند یک نوع محاوره عرفیه است و چه هست و امثال اینها. محاوره عرفیه فرع این است که ما مسلم بدانیم که این خاص صادر شده است. و الا اگر ظهور یعنی آن وجوه مختلفی که هست ه رکدامش را ایشان اشاره می کند که این وجوه مختلف هر کدامشان استبعاداتی دارد. خب آن استبععادات ممکن است قرینه شود برای اینکه ما بگوییم خاص صادر نشده است. البته من می خواهم بگویم که این بحث را باید دنبال کرد نمی خواهم بگویم که الآن قضاوت خاصه بکنم. من تصور می کنم یک نکته ای را اینجا ضمیمه کنم در این بحث مفید است اینکه آیا اگر خاصی بوده باشد و به ما نرسیده باشد این چقدر بعد دارد فکر می کنم اگر خاص قرینه لفظیه متصله باشد نرسیدنش به ما خیلی بعید است. اینکه راوی از ذکر قرینه لفظیه متصله غفلت کند خیلی مستبعد است. ولی قرینه حالیه متصله را از ذکرش غفلت کند خیلی مستبعد نیست. یا اینکه اگر اصلا آن خاص در زمان صدور عام مصداق نداشته است یعنی آن عام یک همچین مصداقی نداشته است موجود نبوده است باز هم اینکه بعدا مصداقش ایجاد شده باشد خیلی مستبعد نیست. اما اگر قرینه منفصله باشد و قبل از وقت عمل صادر شده باشد آن هم خیلی به نظرم مستبعد نیست به دست ما نرسیده باشد. نکته را توجه فرماید من یک تتبعاتی در چیز حدیثی داشتم اینجور به نظرم رسیده است که مضمون های حدیثی که به ما نرسیده باشد خیلی زیاد نیست ولی خیلی وقتها مثلا یک روایت از چند امام وارد شده بوده است. بعدا که خواسته اند اینها را نقل کنند به یکی از این نقل ها اکتفا کرده اند. چیزش قرینه بحث این است شما ببینید کتابی مثل محاسن برقی هست که روایات را جمع آوری کرده است. که یکی از منابع کافی مرحوم کلینی است. محاسن مرحوم برقی را اگر روایاتش را مقایسه کنید در یک باب خاص با روایت های کافی مرحوم کلینی. مثلا ببینید محاسن مرحوم برقی سی تا روایت دارد. در همان باب که مرحوم کلینی دارد از سی روایت ده تا روایت آورده است. شما ببینید آن مضمون اصلی که اینجا وجود دارد تقریبا همه مضمون های اصلی را کلینی منتقل کرده است. آن بیست روایتی که نیاورده است تکراری بوده است از جهت مضمونی نه از جهت راوی. مضمون های تکراری را معمولا حذف کرده اند. بنابر این همان مضمونی که از امام هادی هست همان مضمون هم از امام باقر علیه السلام هم وارد شده باشد ولی اکتفا کرده اند محدثین متأخر مثل مرحوم کلینی روایت امام حسن عسگری عبارتش قشنگ تر و پوست کنده تر بوده است ان را ذکر کرده اند. به نظرم این موارد شایع است. مواردی که یک مضمون حدیثی منتقل نشده باشد زیاد نیست هست ها ولی زیاد نیست. قرینه لفظی منفصلی که منتقل نشده باشد، به دلیل اینکه مشابه ان منتقل شده است خیلی بعید نیست. چون فرض این است که این روایتی از امام عسگری وارد شده است ما احتمال می دهیم که مشابه همین روایت از امام باقر علیه السلام که آن عام از ایشان صادر شده است آن هم صادر شده باشد ولی راویان این را منتقل نکرده باشند. راویان یعنی جامعان حدیثی مثل مرحوم کلینی. تجربه عملی من اینجوری اقتضا می کند که این موارد خیلی مستبعد نیست که مضمون حدیثی مشابه به جهت تکرر نقل منتقل نشده باشد. پس بنابر این خیلی به نظرم این مطلب مستبعد نیست. خیلی مستبعد نیست که اینکه گاهی اوقات خیلی استبعاد می کنند که چطور می شود که یک روایتی بوده باشد. آن که مستبعد هست قرینه لفظیه متصله است. آن خیلی مستبعد است. قرینه لفظیه متصله عدم انتقالش با ضبط راوی منافات دارد با عدالت راوی منافات دارد با وثاقت راوی منافات دارد اینکه این مقدار راوی های ما اینها همه قرائن متصله بوده است همه اینها منتقل نشده باشد این خیلی مستبعد است.

سؤال:

پاسخ: نه اینکه یکی از چیزها همین هست که تقطیع نادرست کرده باشند. آن هم خودش یعنی فرض این است که تقطیع که خب می شده است. ولی اینکه تقطیعات به گونه ای تقطیع صورت گیرد که قرائنی که در روایات هست این قرائن منتقل نشده باشد به خصوص ببینید گاهی اوقات

سؤال:

پاسخ: مثال که می خواهید بزنید یک جور دیگر مثال بزنید که چیز خارجی هم دارد. حالا یک مثال خارجی بزنم ببینید یک روایتی داریم در سیاق مناسک حج. از معاویه بن عمّار. معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام احکام و آداب واجب و مستحب حج و مقدمات حج را بیان کرده است از وقتی که شخص از خانه اش خارج می شود چه دعایی بخواند که عند الخروج الی الحج دعای سفر تا وقتی که می رسد به مدینه و حج را انجام می دهد بعد می رود مکه اول مکه فرض شده است می رود مکه و اعمال مکه را انجام می دهد و بعد از مکه می خواهد خارج شود و برود به طرف مدینه مستحباتی که در بین مکه و مدینه وجود دارد و بعد مدینه جاهای زیارتی اش کجاست و مستحبات زیارتی مدینه کجا است و تا دیگر از مدینه خارج شده می رود به طرف شهر خودشان. این مجموعه را امام علیه السلام برای معاویه بن عمار بدون اینکه سؤالی انجام دهد معاویه به صیغه بدوی این کار را بکن این کار را بکن این کار را بکن به صورت مخاطب واحد خطاب به او کرده اند. که قطعات این روایت در کتب حدیثی پخش شده است که من به تناسب در توضیح الاسناد در یک ذیل یک بعضی از اسناد کل این روایت ها را آدرس هایش را مرتب کرده ام که این به چه شکل باید باشد. ترتیب طبیعی که این روایت هست با قرائن مختلفی که وجود دارد را ذکر کرده ام که سعی کرده ام آدرس هایش را بیاورم و خود این خیلی بحث آن روایت فایده کشف روایت واحد خیلی مفید است. نکته ای که اینجا وجود دارد از ملاحظه مجموع روایات به نظر می رسد که امام علیه السلام وظایف حج تمتع را دارد بیان می کند که ناعی مثل معاویه بن عمار که از کوفه دارد خارج می شود وظیفه اش بوده است. این روایت ناظر به اعم از حج تمتع و غرام افراد نیست. و خب گاهی اوقات بعضی از قطعات این روایت را تمسّک می شده است برای اعم از تمتع و غرام افراد که اینها مجموع یک روایت هست نادرست است. احیانا ممکن است در بعضی از چیزها این م عارض یک روایت دیگر داشته باشد می گوید مثلا در حج افراد این حکمی که در این روایت هست نیست. یک قرینه تعارض خاص و عام مثلا ما داشته باشیم این هست. بحث تفتیئات به این شکل که گاهی اوقات قرائنی که وجود داشته است این جور قرائن حذف شده اش هست.

سؤال:

پاسخ: نه حالیه نیست مغالیه است. اینگونه تعبیر کنیم مغالیه ای که در یک جمله باشد کنار هم باشد نزدیک هم باشد که به طور طبیعی تقطیع صورت نمی گیرد بعید است. ولی مغالیه ای که در جملات منفصله از هم باشد به طوری که تقطیع آن طبیعی باشد، آن شاید انقدر هم مستبعد نباشد. این را به این نحو اطلاق کنیم آن عبارت قبلی که عرض کردم بهتر است.

سؤال:

پاسخ: مراد این جور چیزها نیست. روایت هایی که برای بیان عموم مراد است. خصیصینی بوده اند چیزهایی به آنها میگفتند مورد بحث نیست. حالا فقهی ای باشد که مورد عمل است. فرض کنید .... ممکن است نجس باشد ولی برای خصیصین و امثال اینها آن مورد بحث نیست. بحث این است آن روایت هایی که برای عموم مردم و امثال اینها است. آنها متفاوت است. عرض کنم خدمت شما این از امام حسین علیه السلام از مرحوم علامه طباطبایی نقل شده است که ایشان گفته بودند که من همه روایت های حضرت سید الشهدا را بررسی کردم که یک دانه روایت فقهی ندیدم که در این ده سال امامت امام علیه السلام از حضرت سؤال کرده باشند. حالا شاید اینگونه که ایشان می فرمایند درست نباشد ولی قطعا مجموع روایات، الان چیزهایی که موسوعه امام حسین و امثال اینها هست مجموع روایت های فقهی که از امام حسین علیه السلام سؤال شده است ده تا نیست. آنها هم صریحا فقهی به آن معنا نیست. عمده قضیه این است که یک نکته ای مرحوم آقای صدر ظاهرا دارند آن این است که برای مردم متأسفانه مهم نبود که حضرت امیر خلیفه شان باشد. می گویند تلاش کنیم حضرت امیر خلیفه بشود که چی؟ معاویه هست دیگر. یعنی در واقع جایگاه ائمه برای مردم شناخته نشده است. اینکه در روایات ما داریم مثلا الامام کالکعبه یُعطی و لا یَعطی، مردم باید بیایند سراغ امام نه امام برود سراغ مردم. شاید ناظر به این نکته باشد تا مردم عظمت امام را درک نکنند، بیان احکام برای مردم ثمر ندارد. باید مردم احساس نیاز کنند. آب کم جو تشنگی آور به دست تا که جوشد آبت از بالا و پست. مردم تا احساس نیاز به امام نکنند فایده ندارد. مشکل جامع آن زمان ها این بوده است که آن چیزی که سبب می شود که زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام مردم هجوم بیاورند حساس نیاز است. ولو احساس بی نیازی به خاطر این است که جوّ حاکم فشار هایی می آورد خب در آن فشار گاهی اوقات انسان ها از یک سری نیازهای اصلی زندگی شان فارغ شده و دنبال آب و نان هستند. دیگر محیط های گاهی اوقات فشار که وجود دارد دیگر طرف دنبال معرفت و شناخت واقعه احکام نمی رود. می گوید بگذار زندگی مان را بکنیم و امثال اینها. در بعضی از محیط هایی که فقر خیلی حکومت می کند علت عدم رشد های معرفتی علتش این است که طرف اصلا چون در اولیات زندگی اش مانده است فراغت بال ندارد برای اینکه به چیزی بیش از نان و اب خود بیاندیشد. بعضی وقت ها شرایط جوری است که مردم در اولیات خود وقتی می مانند ولو به جهت فشار هایی که حاکم هست که ناشی از فشار های حکومت باشد ناشی از نکات دیگری که تحقیری که حکومت نسبت به مردم کرده است و مردم را در سطح معرفتی پایین نگه داشته است. این خودش یک چیزی هست که حالا از بحث گذشتم فقط این نکته را عرض کنم یکی از نکاتی که حاکمان در طول تاریخ برای تسلیط بر مردم داشتند بحث پایین آوردن شخصیت اینها است که سیاست فرعونی است که قرآن به آن اشاره می کند.... وقتی قوم از جهت شخصیتی خودش را پست دید از حاکمان پیروی می کنند. چیزی که در زمان حضرت سید الشهدا مردم دیگر خودشان را در رده عمرو عاص می بیند. خودشان را در رده عبید الله بن زیاد می بیند. می شود مثلا امام حسن حاکم نباشد معاویه باشد. وقتی شخصیت خودش را پست و پایین دید راضی می شود به آن حاکمانی که در آنجا هستند. و این رضایت باعث می شود که نرود سراغ آن امام علیه السلام. و تا سراغ امام علیه السلام نروند امام نمی تواند وظیفه هدایتی خودش را انجام دهد. و یک نکته ای که در واقع زمان حضرت سید الشهدا این باعث می شود که امام قیام کند، یک جهتش این است که زمینه هدایت وجود دارد ولو به جهت احمق بودن یزید. یزید در واقع با فسق و فجور رسمی خودش مجال را می دهد برای اینکه امام بتواند هدایت کند. اگر واقعا معاویه پنجاه سال دیگر حاکم بود دماری از اسلام در می آورد که، خدا یزید را که احمق بود و آن احمقی سبب شد امثال اینها. ببینید حالا بحث را بگویم یکی از نکاتی که زمینه انقلاب اسلامی را فراهم کرد احمقی شاه در فاصله سال 1350، جشن های 2500 ساله بود. اینها چنان با همه چیزها بازی کردند که مردم احساس کردند که آن رفاه ظاهری که برای مردم بعد از 15 خرداد و آن جریانات ایجاد شد آن رفاه به زمینه از بین رفتن خیلی از چیزها می انجامد. مردم احساس درد کردند. آن درد هم علتش این بود که رژیم کاری کرد که مردم درد احساس کنند. اینکه زمینه و الا امام قبل از آن هم حرف هایش را می زد ولی زمینه نداشت. زمینه نداشت و بعد آن چیزهایی که ایجاد شد از تاج گذاری شروع شد و از فرود حکومت پهلوی از تاج گذاری شاه بود. وارد فاز یک چیزهایی شدند که مردم احساس درد و تشنگی کردند. زمینه شد انقلاب به چیزهای زمینه های خودش و الا اگر همان مثلا چیزی که آن مقاله معروف ده سال قبل نوشته می شد آن اثر را نمی گذاشت. مردم احساس یک ولعی در درونشان احساس می کردند منتظر یک فرصت بود و آن فرصت را با دادن آن مقاله در مردم ایجاد کرد. بگذریم. خیلی وقت ها من البته نکته ای را می خواهم عرض کنم در فاصله زمان حضرت امیر یعنی بعد از پیغمبر حالا تعبیر کنیم تا زمان امام باقر علیه السلام زمینه نشر معارف اصلا نبوده است. و اینکه در این فاصله مثلا روایاتی باشد و به دست ما نرسیده باشد به نظرم خیلی احتمالش قوی نیست. این است که آن هم خیلی چیزهای مهمی نیست یعنی چیزهایی نیست که بشود روی آنها حساب کرد. تقریب معتبر آنها نیست. این است که مثالی که امروز من زدم عام را از امام باقر فرض کردم و خاص را از امام عسگری فرض کردم به دلیل اینکه از زمان امام باقر زمینه نشر احکام فراهم بوده است. من فکر می کنمک باید این پاسخ هایی که برای این شبهه هست را از همه پاسخ ها استفاده کرد یعنی در یک مرحله ای بحث همان حکم ظاهری است که آقایان مطرح می کنند که تا زمان امام باقر است. از زمان امام باقر که زمینه نشر معارف و امثال اینها کم کم آن احتمال اینکه یک روایتی بوده است و به دلیل وجود روایت های متحد المضمون این روایت انتقال پیدا نکرده است بیشتر می شود. یعنی یک پاسخ یکجانبه نباید داد. این مجموع این پاسخ هایی که مطرح هست در کلمات آقایان آن احتمالاتی که دارد هر یک از این احتمالات در یک برهه زمانی محتمل هست و موجود هست و این هست. غرض من حالا این بحث گذشت یک نکته ای که کلا می خواهم بگویم این بحث حل مشکل تأخیر قرینه از ذو القرینه خیلی تعیین کننده در این بحث است. این بحث این خیلی مهم است این در این بحث اصلا دنبالش نکرده اند که در حالی که بحث اصلی که در این کل این بحث هست آن این مشکل را چطوری حل می کنید؟ و با توجه به حل این مشکل باید آن تخصیص عام قطعی به خاص ظنی را دید و البته آن که در جلسه قبل اشاره کردم حالا فردا باز تکرار می کنم عرض کردم که بحث تخصیص عام کتابی به خبر واحد الزاما داخل در این بحث نیست. آنها نکات دیگری دارد که فردای درسی انشاء الله دوباره با یک اضافاتی تکرار می کنم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد